

هیچ دینی به اندازه
اسلام، آدم کش
تربیت نمی کند

بیاداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۸ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۵ - آبان ماه ۲۵۸۴ ایرانی - ۱۴۰۴ عربی

کار اسلام بر مبنای
توحش آغاز گرانش
خون ریزی است

ما زخم خورده یک ماجرا هستیم، چرا باید روبروی هم بایستیم؟

نسرین ستوده وکیل دادگستری و زندانی رژیم اسلامی

ایران هنوز گرفتار کج فکری پنجاه و هفتی هاست

سال پنجاه و هفت با انتخاب خمینی و امروز در دشمنی با مشروطه خواهان

پنجاه و هفتی ها حاضرند رژیم فاسد اسلامی بر سر کار بماند، مردم از
گرسنگی بمیرند، جوان ها اعدام شوند ولی رضا پهلوی به ایران برنگردد

مریم فومنی

در جهان پر وحشت اسلام بر مسلمانان بدبخت
چه می گذرد

آصف ۲۲ ساله و متولد ایران است پدر و مادرش در دوره ی اول جنگ با
طالبان به ایران پناه آورده بودند. پدر آصف گذرنامه ی مانده در رویه ۳

تحلیلی از علیرضا میبیدی

فرستنده دکتر کورش اسدی

زلزله سیاسی در مشهد

در روز دوازدهم دسامبر در هنگام دفن پیکر وکیل جوان و مدافع حقوق
بشر آقای خسرو علی کُردی که به دست جلادان رژیم
مانده در رویه ۲

زلزله سیاسی در مشهد

مانده از رویه نخست

اسلامی به قتل رسیده بود در مشهد زلزله ای سیاسی رخ داد که هنوز پس لرزه های آن ادامه دارد.

در آن روز جمعیت بزرگی از مردم مشهد که برای خداحافظی با وکیل جوان شهرشان به مراسم تدفین او آمده بودند و تعدادشان غیر قابل شمارش بود به جای گفتن «الله و اکبر» و «لااله الله» فریاد جاوید شاه سر دادند! دادن شعار جاوید شاه درون ایران، آن هم در مشهد پس از ۴۷ سال برای نخستین بار از دهان مردم بیرون آمد، دادن شعارها به خیابان کشید و تا درون مسجد غدیر که ادامه مراسم در آنجا بود رفت. شعارهای قطع نشدنی جاوید شاه، شنیدن سخنان واعظ را بالای منبر ناممکن کرده بود. این یک اتفاق ساده نبود، همه شوکه شده بودند. از آن جا بیشتر، در بیرون از کشور بر مخالفان شاهزاده گویی شوک برق ۲۴۰ ولت وارد شده است.

از همین جا توطئه ها برای لوٹ کردن این صدای جدید مردم که چون تیری از کمان رها شده بود آغاز شد.

مخالفان شاهزاده که اکثراً همان پنجاه و هفتی ها هستند و خمینی را به رهبری ایران رسانیدند ناگهان از خواب برخاستند و متوجه شدند در بر پاشنه سابق نمی چرخد و بدون این که به روز رفتار دوم برسند مردم رای خود را به صورت شفاهی با فریادهای «جاوید شاه»، ویا «این آخرین نبرده، پهلوی برمی گردد» اعلام کردند. آن ها خود را بازنده سیاسی این ماجرا دیدند و بدون فوت وقت شروع کردند به پرونده سازی، اتهام زدن، دروغ سازی، افسانه پردازی که به شکلی قضیه را لوٹ کنند.

اتفاق بسیار عجیب بود مانند افتادن سیب معروف از درخت که باعث کشف جاذبه زمین شد. برای پنجاه و هفتی ها که هنوز بر سر اعتقاد خود سماجت می کنند اتفاق بدی بود و باید هر جوری که می شد آن را بی اثر کنند. چینی ها مثلی دارند که می گوید تیری که از کمان پرید، دیگر به کمان بر نمی گردد. در مشهد تیری از کمان رها شده بود و نمی دانستند آن را به چه شکلی رفع و رجوع و بی اثر کنند. شروع کردند به تهمت زدن و با بیشر می تمام گفتند شعار دهندگان همه ماموران امنیتی رژیم بودند، آن ها به مردم نام ماموران امنیتی دادند که بر پادشاهی خواهان بر چسب بزنند، تا موضوع را خدشه دار کنند.

معلوم نیست گفتن جاوید شاه و یا پهلوی برمی گردد و گفتن مرگ بر دیکتاتور، چگونه به سود رژیم فاسد اسلامی است تا مامورانانش را بفرستد جاوید شاه بگویند، آن هم نه یک بار و دو بار، ده ها بار همه با صدای رسا نام پهلوی ها را به زبان آوردند که به راستی این ملت دلاور همه را با شعارهای خود شوکه کرده بودند.

همان طور که گفته شد از فردای همان روز توطئه ها علیه شاهزاده، هم از

سوی رژیم و هم از سوی پنجاه و هفتی های مخالف شاهزاده آغاز شد و بیشتر روشن گردید که بسیاری هنوز از قطار پنجاه و هفت پیاده نشده اند و کماکان قطار وامانده آن ها لنگ لنگان به سفر خود ادامه می دهد و چیزی در آن ها تغییر نکرده است.

این ها که کارشان بیشتر تهمت زدن به این و آن است و دشمنی کور با پهلوی ها دارند در بیرون از کشور بیشترشان دانشگاه رفته و از دانشگاه هایی مانند آکسفورد و ییل و برکلی هستند. و چه بسیاری از آن ها با بورسیه پهلوی بدون پرداخت یک تومان دانش آموخته اند. آن ها بدون این که دلیل محکمی برای مخالفتشان با پهلوی ها و شخص رضا پهلوی داشته باشند که هیچ مسئولیتی در رژیم گذشته نداشته به خرابکاری های خود در رسانه ها مرتباً ادامه می دهند.

یاد شادروانان، شجاع الدین شفا

-مسعود انصاری- کورش آریا منش -

فریدون فرخزاد- رضا فاضلی- فرود

فولادوند- هوشنگ معین زاده- نادره

افشاری- نادر پیمایی- شایان کاویانی-

بهرام مشیری- مرتضا میر آفتابی، زنده

باد و جایشان خالی است که ببیند اسلام

در ایران و بین نسل های جوان بشدت

منفور گشته و مورد اهانت و حمله قرار

گرفته است و می رود که ایران نخستین

کشوری باشد تا از دست این دین

متجاوز و پیامبری که با شمشیر آمد و

پیروانش به پیروی از او کاری جز کشتار

و فریب و دزدی و آزار دادن مردم

نداشتند دست بردارد. زحمات این

پیشگامان هرگز فراموش نمی شود.

در جهان پر وحشت اسلام بر مسلمانان بدبخت چه می گذرد

مانده از رویه ی نخست

اقامتی دارد و بخشی از همان دو میلیون مهاجری است که «قانونی» محسوب می شوند. مادرش فقط برگه ی سرشماری دارد و به همین علت هنوز به آصف و برادرش مدرکی برای اقامت نداده اند. هر دوی آنها فقط یک «برگه ی حمایت تحصیلی» دارند که هر سال در ازای پرداخت مبلغی تمدید می شود و مجوزی برای ثبت نام در مدرسه است.

بر اساس سخنان مسئولان جمهوری اسلامی ایران به همسر و فرزندان کسانی که مدرک قانونی دارند اقامت داده می شود. اما پیگیری های خانواده ی آصف تاکنون نتیجه ای نداشته است. آصف یک ماه پیش وقتی که افغان ها، گروه گروه در کوچه و خیابان بازداشت و برای اخراج به اردوگاه فرستاده می شدند ناامید از به ثمر رسیدن پیگیری هایشان برای دریافت مدرک قانونی اقامت، تصمیم گرفت. که خودش را برای بازگشت به افغانستان و دریافت برگه ی خروج معرفی کند.

در شش ماه گذشته بیش از یک میلیون مهاجر افغان مجبور به ترک ایران شده اند. مردمانی که بعضی از آنها همچون آصف در ایران به دنیا آمده و هرگز افغانستان را ندیده اند، بعضی دیگر از چند نسل قبل در ایران زندگی می کرده اند، برخی از دست طالبان به ایران پناه آورده اند و برخی به رغم دارا بودن مدارک معتبر اقامت در خیابان بازداشت و رد مرز شده اند.

اخراج مهاجران افغان گرچه بعد از حمله ی اسرائیل به ایران شدت گرفته اما از آن زمان آغاز نشده است.

در چند دهه ی گذشته از یک سو شاهد ورود کنترل نشده ی مهاجران افغان به ایران و فقدان توان و اراده ای برای ساماندهی به وضعیت این مهاجران بوده ایم. و از سوی دیگر شاهد اخراج آنها، اخراجی که شدت آن در دوره های مختلف متفاوت بوده است.

موج اخیر اخراج ها با ضرب الاجل وزارت کشور در ۲۲ اسفند ۱۴۰۳ آغاز شد. براساس این ضرب الاجل نه تنها به همه ی مهاجران بدون مدرک بلکه به بیش از دو میلیون مهاجری هم که برگه ی «سرشماری» داشتند اعلام شد که مدارک اقامت و شناسایی شان دیگر تمدید نمی شود و باید در فرصتی کوتاه از ایران خارج شوند.

موج اخراجی که به گزارش بی بی سی با تبلیغات رسانه ای و حتی تشویق عمومی برای خبرچینی درباره ی افغان های فاقد مدرک همراه بوده و بسیاری از آنان را در معرض توهین و اتهام جاسوسی برای اسرائیل قرار داده است.

سارا، کنشگر حوزه ی مهاجران می گوید: «شرایط طوری شده است که

الان خیلی از مهاجران حتی جرئت نمی کنند از خانه های خود خارج شوند. گاهی هم مثل آنچه در کرج شاهد بودیم، مأموران با مراجعه به خانه ی مهاجران آنها را بیرون می کشند و اخراج می کنند.

به گفته ی طاهره سجادی، کنشگر حقوق زنان که پس از روی کار آمدن طالبان در سال ۱۴۰۰ افغانستان را ترک کرده و مقیم سوئد شده است، این وضعیت فقط شامل حال افغان های بدون مدارک اقامت نمی شود و دیگر مهاجران نیز نه از توهین و اتهام در امان هستند و نه از بازداشت و اخراج. یکی از آنها خانم معلم ۳۵ ساله ای است که بعد از سقوط کابل و بسته شدن مدارس دخترانه با دو دخترش به ایران آمد تا دخترانش بتوانند درس بخوانند، قانونی هم آمده بود و مدارک معتبر اقامتی هم داشت. اما آنها را هم اخراج کردند. یکی دیگر خانواده ای که ۲۵ سال در ایران زندگی کرده اند، کارت اقامت داشتند و بچه هایشان اصلاً افغانستان را ندیده اند، اما کل خانواده اخراج شده اند و الان در هرات هستند. وقتی با دوستان و بعضی از اعضای خانواده ام که در ایران هستند صحبت می کنم می گویند با ترس و نگرانی از اخراج زندگی می کنند آن هم در حالی که همگی مدارک قانونی برای اقامت در ایران دارند. بعضی از این افراد ویزا و پاسپورت داشته اند، اما وقتی بنا به روال همیشگی برای تمدید ویزا رفتند آن را تمدید نکردند و به آنها حکم اخراج دادند.

«داوطلبانه برگشتم تا در خیابان بازداشت نشوم»

در چنین وضعیتی کسانی مثل آصف تصمیم می گیرند که خودشان داوطلب بازگشت شوند، تصمیمی که به گفته ی آصف چندان تفاوتی با اخراج ندارد و همچنان از سر اجبار است.

یک روز با خودم فکر کردم که چقدر حسرت دارم که کارت بانکی ای داشته باشم که اسم من روی آن نوشته شده باشد یا مثلاً یک سیم کارت تلفن به نام خودم داشته باشم انتظارات کوچکی داشتم مثل اینکه بتوانم حساب آنلاین بانکم را روی موبایلم فعال کنم.

ادامه دارد

تیم فوتبال جمهوری اسلامی که به مسابقات جهانی آمریکا می آید، اگر تیم ملی بود از این فرصت طلایی به سود ملت ایران بهره می گرفت و در هر مسابقه ای، به شکلی مدنی، فریاد مظلومیت و دردهای ملت خود را به گوش جهانیان می رساند تا تیم ملی ایران خوانده شود، در غیر این صورت آن ها مزدوران رژیم وحشی و سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند.

دکتر جلال ایجادی

قرآن در اختیار سکس پیامبر و زنان دور و بر او است

یکم: محمد می‌تواند بیش از ۴ زن عقدی داشته باشد (آیه ۵۰ سوره احزاب).

دوم: محمد می‌تواند هر زن مؤمنه‌ای که خود را بدون مهریه و شهود به او ببخشد به ازدواج با خود درآورد (آیه ۵۰ سوره احزاب).

سوم: محمد، نوبت هم‌خوابگی با زنانش را بهر نحوی که صلاح بداند می‌تواند تنظیم و یا مقدم و مؤخر سازد (آیه ۵۱ سوره احزاب).

چهارم: زنان محمد از نوبت هم‌خوابگی که رسول برای آنان قائل می‌شود، نباید محزون باشند (آیه ۵۱ سوره احزاب).

پنجم: پس از درگذشت محمد، کسی نمی‌تواند با زنان او ازدواج نماید، البته این زرنگی محمد بود تا کسی متوجه عقیم و ابتر بودن او نشود (آیه ۵۳ سوره احزاب).

ششم: زنان محمد، باید در خانه‌هایشان بنشینند و مانند روزگار جاهلیت آرایش و خودآرایی نکنند (آیه ۳۳ سوره احزاب).

هفتم: هر کس از زنان محمد، اقدام به کار زشت آشکاری کند عذابش دو چندان خواهد بود (آیه ۳۰ سوره احزاب).

هشتم: محمد، نسبت به سایر مؤمنان برتری خواهد داشت (آیه ۶ سوره احزاب).

نهم: محمد، می‌تواند با دختران عموی و دختران عمه و دختران دایی و دختران خاله‌اش که با رسول از وطن خود هجرت کردند، ازدواج کند (آیه ۵۰ سوره احزاب).

دهم: هر کس از زنان محمد، الله و رسولش فرمان برد و کارشایسته کند، پاداشش را دو چندان می‌دهیم (آیه ۳۱ سوره احزاب).

یازدهم: محمد از رعایت عدالت و شناختن حق تساوی برای زنان خود معاف است (= آیه ۵۱ سوره احزاب).

دوازدهم: زنان محمد از آنچه به ایشان عطاء می‌شود (نفقه) باید همه بخشوند باشند (آیه ۵۱ سوره احزاب).

سیزدهم: هرگاه کسی از زنان محمد متاعی می‌طلبد باید که از پشت پرده با آنان صحبت کند (آیه ۵۳ سوره احزاب).

این امتیاز خواهی جنسی و انحصار طلبی جنسی پیامبر اسلام ناشی از چیست؟ مردسالاری، زن‌بارگی، بی‌اخلاقی، پدوفیلی، عقده‌های جنسی، غنیمت‌طلبی جنگی، پست بودن زن، از جمله دلایل زیادطلبی و انحصار طلبی محمد است. قرآن می‌گوید: زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [پهر وقت] که خواهید به کشتزار خود [در] آبیید و آن‌ها

را برای خودتان مقدم دارید
(آیه ۲۲۳ سوره بقره).

پیامبر اسلام یک الگوی سکسی برای فرد و جامعه مسلمان است. سکس ایدئولوژی اسلام و ایدئولوگ‌های سنتی و مدرن اسلامی در عقده‌های بیمارگونه سکسی فلج هستند. این پاتولوژی سکسی ذهنیت اسلامی را ساخت بخشیده و ناخودآگاه اسلامی فرد را تعیین می‌نماید. مرد اسلامی از یکسو با خودفریبی از معنویت و اخلاق حرف می‌زند و به غرب می‌تازد و از سوی دیگر خود در زیاده‌خواهی سکسی و فانتاسم جنسی غوطه‌ور است. شکل‌گیری این زیاده‌روی افراطی نتیجه تاریخ دینی و بینش قرآنی و فرهنگ رایج مردانه می‌باشد. این انحراف سکسی و تمایل به تجاوز با نفی ارزش انسانی و برابری زن توأم می‌باشد.

کوروش کلهر

نادانی، ایمان می‌آفریند!

ایمان نه حاصل تجربه و اندیشه، بلکه زاده ترس و تلقین است. در جامعه ما، دو طیف به ظاهر متضاد، اما در بنیاد مشابه، سال‌هاست بر ذهن و زبان مردم سایه انداخته‌اند. کمونیست‌ها که داس کاپیتال برایشان چون انجیل مقدس و مذهب یونی که آیات قرآن را طوطی وار، بی آن که جرئت اندیشیدن در معنای آن را داشته باشند بلغور می‌کنند.

کمونیست ایرانی، برای این کمونیست مانده، چون مارکس را نخوانده و نخواست به‌خواند و مسلمان ایرانی نیز مسلمان مانده، چون قرآن را نه برای فهم، بلکه برای ثواب و چهار مضراب مذهبی تکرار می‌کند. هر دو، مومنان به ایمان کورند. یکی با شعار عدالت طبقاتی، دیگری با وعده بهشت اخروی، و تنها نقطه مشترکشان، دشمنی با عقل نقاد و در نگاهشان، هر تردید خیانت و هر پرسش، کفر است.

در چنین فضای بسته‌ای، نه حقیقت مجال ظهور می‌یابد و نه انسان امکان بلوغ. چون ایمان برخاسته از جهل، زنجیر و قفس تفکر است، نه راه نجات و تنها تکرار بی ارزش آموزه‌ها، قتلگاه شهامت اندیشیدن و شک کردن. تا وقتی سنت و ایدئولوژی بدون پاسخ‌گویی، بر مسند تقدس تکیه زند، راه‌هایی نه از حسینه ارشاد می‌گذرد و نه از مغز شویی‌های احزاب کمونیست، بلکه فقط از کوچه‌های خلوت خرد انسانی.

جامعه‌ای که میان خرافه دینی و جزمیت ایدئولوژیک سرگردان است، باید نخست از بند نادانی رهایش کرد، وگرنه هر پرچمی، چه سبز و چه سرخ جز تکرار بردگی گذشته نخواهد بود. چون آن‌جا که نادانی ایمان می‌آفریند، حقیقت نخستین قربانی است.

کورش سلیمانی

خرافات و آخوندهای ادیان (دادگاه شریعت یهودی)

دکتر خاхам «مایکل بروید» یکی از قاضی های گروه سه نفری «بت دین» (دادگاه مذهبی یهودی) در مصاحبه ای با هفته نامه Daily Report در تاریخ هجدهم نوامبر ۱۹۹۹ با فخر بسیار از روش دادرسی «بت دین» می گوید: ما در حال حاضر از روش سه هزار سال پیش در آئین یهود برای کار خود سرمشق می گیریم. برای مثال، اگر بین دو نفر اختلاف مالی وجود داشته باشد، پس از حل اختلاف و رای نهایی، هیئت داوری ده درسد از حق شخص برنده را کم می کند که او به پیروزی خود فخر نفروشد و بین دو نفر دشمنی پیش نیاید!

دکتر خاхам مایکل بروید، خودش یک وکیل و پرفسور حقوق در دانشگاه معتبر نیویورک است ولی حضور وکیل را برای شاکی یا متهم قبول ندارد و می گوید البته آن ها می توانند وکیل به محکمه بیاورند ولی ما آن را تشویق نمی کنیم، چون که نمی خواهیم «بت دین» را به یک صحنه جنگ تبدیل کنیم!

این آقای دکتر و پرفسور یهودی که یک وکیل آمریکایی است اضافه می کند وکیل ها روشی دارند که به روشن شدن حقیقت در دادگاه «بت دین» کمکی نمی کند، چون وکیل ها باعث می شوند که شاکی و متهم با خشونت با هم رودررو شوند و ما می خواهیم که دو طرف شکایت حالتی دوستانه و آرامی داشته باشند. (بهانه ای برای اجرای قوانین یهودی در کشور آمریکای غیر یهودی!)

دکتر بروید اضافه می کند که ما حق مقابله Cross- Examination را به طرفین نمی دهیم و خودمان این کار را جدا جدا از شاکی و متهم می کنیم تا بین آن ها جر و بحثی پیش نیاید. در حالی که این آقای دکتر بروید وکیل بایستی بیشتر از هر کسی بداند، طبق قانون ایالتی جورجیا، دادگاه های مذهبی موظف هستند تمام قوانین دادگاه های مدنی را رعایت کنند، از جمله استخدام وکیل و انجام Cross- Examination با حق فیلمبرداری و ضبط صدای شاکی و متشاکی. اضافه بر این ها طرفین ماجرا حق داشتن منشی دادگاه برای ثبت گفتگوها، حق داشتن شاهد، حق درخواست کپی مدارک و اسناد از طرف مقابل را دارند. ولی بنا به گفته دکتر بروید، این ها هیچ کدام در محکمه «بت دین» رعایت نشده که نمونه اش برای خود من (نویسنده) در سال ۲۰۰۰ اتفاق افتاد و من به خاطر اطمینانی که به یک مرد شیاد که خود را یک یهودی مومن معرفی می کرد حساب و کتاب کارم را به او دادم و او با کلاهبرداری و اختلاس چند

سالی از حساب من برمی داشت (می دزدید) و هنگامی که من شکایت به خاхам ایرانی شهر به نام «شموئل خوش خرامان» کردم ماجرایش را در شماره ۱۵۶ نوشته ام.

**چه چیزی باعث ماندگاری دراز
مدت آخوندها در ایران شده است؟
نه گفتن جمهوری خواهان به
درخواست های مکرر شاهزاده برای
ائتلاف با آن ها پس از چهل و چند
سال مخالفت آن ها با هر
درخواستی از شاهزاده، اینک که روز
هفتم تظاهرات دی ماه ۱۴۰۴ را
مردم در سراسر ایران برگزار می
کنند و شعارها یک دست از شمال تا
جنوب و از شرق تا غرب فقط نام
شاهزاده را صدا می کنند جبهه ای
از جمهوری خواهان اعلامیه اتحاد
منتشر کرده نوشته اند، برای
پیروزی باید متحد شویم! پرسش
این است، چرا این همه تعلل و چرا
این همه دیر؟ اگر راست می گوید،
اعلامیه همبستگی بدهید
بدون سنگ اندازی.**

What do you know of religion. Do you know Islam?

Dr M.Mehrassa

Understanding religions and among them Islam. is not a difficult or burdensome task, it is in fact very simple and easy . Even

those who claim the title of "Islamic scholar", whether Orientalist or well-known in the universities of Western countries,

do not, in truth possess more awareness and knowledge of this religion than an ordinary mullah or seminary cleric.

To know Islam correctly is like recognizing distilled water; it is clear, liquid, and without color or odor.

With just one glance one can perceive it, and under the laboratory lens of an atom splitter, nothing more will be found in it except 2 atoms of Hydrogen and one of Oxygen.

The general nature and reality of religions is also evident and transparent. All the attributes and doctrines of the Semitic religions have been set forth in the books that belong to them.

The Quran is the manifest of Mohammad; rule over the Arabian peninsula . But why should Persian and Kurd, Indonesian and Indian read these Arabic texts without understanding the meaning of them and build their life on the basis of them.

The answer to this question is hidden in the power of the sword.

Therefore, I say and again repeat, that the meanings of Quran are multiple and diverse, and they require commentary.

The Quran itself, without commentary, does not give the meaning of its Verses, and the reason is

Surah 8-39 (Al Anfal)

**39. And fight them until
persecution is no more, and
religion is all for Allah.
But if they cease, then Allah is
seer of what they do.**

Surah 5-33 (Al Ma'edah)

**33. The only reward of those
who make war upon Allah and
his messenger and strive after
corruption in the land will be
that they will be killed or
crucified, or have their hands
and feet on alternate sides cut
off, or will be expelled out of
the land. Such will be their
degradation in the world, and in
the hereafter theirs will be an
awful doom.**

that its Verses were revealed separately and in disorder, and after words they were collected together, and it is not clear on what basis they were arranged. Perhaps only the necessity of time, or on the expediency of the conditions of people of that day. And for today's world, it has absolutely no application, and no one can take from it the smallest benefit and result.

The exhortations and recommendations within it are also very repetitive and tiresome, and its stories are very broken, childish, weak, and sometimes laughable. Other wise advisors, such as the famous poet Saadi Shirazi, advises much more beautifully and smoothly and with more strength and logic and since they are more lively and culturally agreeable, they open the heart and soul of the Iranians.

The Quran contains 114 Surahs. The longest of them is the surah of Little Camel (Kawthar) which contains only 3 Verses.

According to what appears in the Quran index, 86 Surahs of the book were revealed in Mecca and 28 Surahs in Medina. But the Quran which is now in hand, because of negligence of those who arranged it has a number of Medinan verses placed within Meccan

Surahs, and likewise a number of Meccan Verses placed within Medinan Surahs, which are very obvious.

Written by the Rev. Mostafa Mohaghegh Damad

In the book "Sacred Ignorance" stated that 411 years ago, on Feb 17 ,1600, Giordano Bruno ,the Italian Philosopher, was buried, alive in the Compo di Fiori plaza of the city of Rome, after 8 years of confinement in the frightening donjons of inquisition.

Bruno was the person who was defending the rights of all humans to have freedom of thought and belief in the way that they would choose. It has been written that when Bruno was tied to an iron post and surrounded by lots of firewood to burn him, he was very quite and totally resigned to the circumstances, but something happened that he said something that became part of the history.

That happening was that suddenly an old women approached the firewood with a piece of wood in her hand and threw that piece

on the pile in the name of God. Bruno broke his silence that hurt his bones. He said damn this Sacred ignorance!

The most important or at least one of the most important social calamities in not only Muslim societies but also the rest of the religious societies of our planet that causes hardship and pain, is the sacred ignorance of the people. Sacred ignorance is ignorance with celestial dept. In this type of ignorance, the ignorant person, burns in his ignorance for the sacked of God.

Hunger, poverty, misery, sickness, war and enmity, crime and killing, molestation and harming other humans is caused all in the name and for the sake of the God and the ignorant person is afraid of any kind of enlightening by people. In sacred holy ignorance, the ignorant person becomes part of a certain "Belief process" , and this belief replaces thinking. Thinking.

Belief will take over the thinking process and becomes the red line of thinking and actions. Those who are tapped in sacred ignorance, are their own God in ignorance. This God is a combination of their own desire and goals. Sacred ignorance comes from a person with religious beliefs,

Surah 9-29 (Al Tobah)

29.Fight against such of those who have been given the scripture as believe not in Allah nor the last day. and forbid not that which Allah hath forbidden by his messenger, and follow not the religion of truth, until they pay the tribute readily, being brought low.

not a religion based on reasoning but on selfish desire. In this condition, a person will become a believer and can commit any crime and harmful action and will really believe that he is doing it for God and for getting closer to God.

One of the disastrous social calamities for today's religuse societies is sacred ignorance; The ignorance whose heroes commit the

Biggest crimes thinking that their action are blessed by God, and they are the do-gooders of God. In the Islamic history, wars and killing that took place, where generally the result of this kind of ignorance.

Today in the Iranian society, sacred ignorance sometimes is the cause of a disaster and we will give you an example of it as follows.

In a written Judgment in Kerman's general court of justice, the accused group in the assembly killings are quoted as saying that are many instances, "we consulted the holly needs for guidance" and when the number 6 was the result, which meant that we should hurry in taking our action, we decided execute the person and did it.

Surah 17-21 (Al asra)

21. See how we prefer one above another, and verily the Hereafter will be greater in degrees and greater in preferment.

نیما قاسمی

جهان بدون آرمان فلسطین جائی امن و سرخوش است

انسان وحشی ست و شهوت عظیم پاره پاره کردن تن هم نوع خود، و آنگاه سرمست فلسفه و دین و عرفان شدن را فقط با خوردن مقدار زیادی گوشت تن دیگر جانوران می تواند جایگزین کند! آن هم برای مدتی موقت در تونل های غزه و در مگاک های تاریک آن، روح بعل و مولک پر سه می زند. آنجا همچنان قربانگاه انسان است و چشمان همه انسان ها همواره و به صورت آیینی، به آنجا نگاه می کند! خشم می گیرد و می گرید و به وجد می آید! و حتی نمی تواند لحظه ای را تصور کند که این آخرین نسخه واقعاً اصیل «انسان»، انسانی که انسان دیگر را می درد، برای همیشه تمام شود! جهان بدون آرمان فلسطین، جایی امن و سرخوش است. نهایت مقدار زیادی گوشت دام خورده می شود. اما با «آرمان فلسطین» است که خون ها به جوش می آید، سرها بریده می شود و همه ملت ها تا سر حد جنون به رقص در می آیند!

به دلیل اوضاع و روزهای حساس ایران که همه در انتظار رخدادی غیر منتظره بودیم این شماره بیداری بیشتر از معمول طول کشید که ببینیم چه خواهد شد؟ و شاید خبر خوشی به شما بدهیم. از بد روزگار و شوربختانه دیروز و پریروز جانبیان مسلمان چند هزار جوان و نوگل میهن ما را پرپر کردند و فعلاً آقای ترامپ در حال لشکرکشی به نزدیکی ایران است.

باچند بیتی از شعر شاعر نامدار م- سحرکه به مناسبت جان باختگان راه آزادی سروده به سوگ قهرمانان جوان خود می نشینیم و همدردی می کنیم با درد جان سوز مادران و پدران آن ها و ملت ایران.

حال ما را مپرس

حال ما را مپرس، تا چون است ؟
که غم از حدّ و حصر، بیرون است
باغ و بُستان به داسِ دین مضروب
و طنی بی دفاع، در خون است
تیغ، در دست و تکیه بر قرآن
قتل و کُشتار، حکم و قانون است

قاتلی را امام خود کردیم
رنج ما زین خیانت افزون است
ملّتی را به مَسَلّخی بُردیم
خونِ مردمِ روان، چو کارون است
کشوری را به رهنان دادیم
دستمزدش بلای طاعون است
نیمِ قرنی ست، عقل تعطیل است
گردش روزگار، وارون است
گاهِ استادگی، هم امروز ست
وقتِ داد و وداد، اکنون است
دُورِ ضحاک رو به پایان شد
نوبتِ کاوه و فریدون است

م. سحر - پاریس

یادی از همراهان قدیمی در روزهای آغاز کار سازمان
فرهنگی خرافه زدایی در سال ۱۹۹۷ که پس از دو سال
تشکیل جلسات سخنرانی، منجر به انتشار ماهنامه
بیداری در سال ۱۹۹۹ گردید.

همراهانی که بیداری به آن ها تعلق دارد چون از
نخستین افرادی بودند که به درخواست من برای
روشنگری دین به ویژه دین متجاوز اسلام آری گفتند.
دکتر احمد ایرانی - خانم سرور سهیلی - دکتر هوشنگ
سلیمانی نژاد - دکتر بهمن نادری - دکتر روزه
آذربیزین - شادروان علی نوری - آرمن ساگینیان -
شادروان رضا بزرگزاد - مهدی صحرایی - دکتر اسکندر
رفیعی - فرخ بقراطی - دکتر محمد علی مهر آسا -
کورس سلیمانی - شادروان پرویز مینویی.

داریوش بی نیاز

پیامبر اسلام بارور بود یا بچه دار نمی شد

با توجه به زندگینامه های محمد و تاریخ نگاری های اسلامی آیا محمد بارور یا نابارور بود؟ طرح چنین پرسشی برای کسی که اساساً وجود محمد را از منظر تاریخی رد کرده است بسیار ساده است ولی طرح چنین پرسشی برای افراد باورمند (مؤمن) یک کفر بزرگ است به همین دلیل هیچگاه چنین پرسشی در ذهن آنها خطور نخواهد کرد.

طبق تاریخ نگاری اسلامی زنان رسمی و آزاده محمد عبارت بودند از:

- ۱- خدیجه بنت خویلد؛ ۲- سوده بنت زمعه ۳- عایشه بنت ابی بکر ۴- حفصه بنت عمر؛ ۵- زینب بنت خزیمه (ام المساکین)؛ ۶- ام سلمه (هند) بنت بنت ابی أمیه؛ ۷- زینب بنت حبش؛ ۸- ام حبیبه (رمله) بنت ابی سفیان؛ ۹- جویریة بنت الحارث؛ ۱۰- میمونہ بنت الحارث؛ ۱۱- صفیه بنت حی.

البته باز طبق تاریخ نگاری اسلامی محمد ده زن دیگر که کنیز (برده) بودند به همسری انتخاب کرده بود که عبارت بودند از:

- ۱- عالیہ بنت ظبیان؛ ۲- اسماء (أمیه) بنت نعمان ۳- المستعیده (یا أمیه یا فاطمه با ملیکه یا بنت ضحاک، نام های متفاوتی که از این زن آمده است)؛ ۴- الغفاریة؛ ۵- ام شریک؛ ۶- اسما بنت صلت؛ ۷- لیلی بنت خطیم انصاری؛ ۸- ماریه قبطیه از کنیزکان و مادر حضرت ابراهیم ۹- ریحانه بنت عمر (از کنیزکان)؛ ۱۰- قرظیه.

همانگونه که خواننده می بیند محمد با بیش از ۲۱ زن رابطه جنسی داشت و البته خواننده می داند که در آن زمان روش های نامطمئن جلوگیری از بارداری وجود داشته ولی قرص ضدبارداری وجود نداشت تازه مردان هر چه بیشتر فرزند می داشتند مردانگی شان بیشتر و چشمگیرتر می بود و به همین دلیل مردان تلاش می کردند تا آنجا که میتوانند همسر / همسرانشان را باردار کنند تا به جهانبیان نشان بدهند که چقدر مرد هستند.

بگذریم به راستی چند فرزند به محمد نسبت می دهند؟ تاریخ نگاری اسلامی از شش فرزند نام می برد: ۱- رقیه؛ ۲- زینب؛ ۳- ام کلثوم؛ ۴- فاطمه ۵- قاسم ۶- عبدالله که گویا اینها محصول مشترک محمد و خدیجه بوده و فرزند دیگر محمد «ابراهیم» نام دارد که محصول مشترک محمد و ماریه است که خیلی زود هم مرد، مانند مابقی فرزندان محمد البته به جز فاطمه.

طبق تاریخ نگاری اسلامی وقتی محمد با خدیجه ازدواج کرد خدیجه ۴۰

ساله و محمد ۲۵ ساله بوده. در اینجا ما با یک مشکل بیولوژیکی بزرگ روبرو هستیم! البته در همان زمانی که برای محمد زندگینامه می نوشتند هم متوجه شدند. مشکل بیولوژیکی اینجاست که دختران در مناطق گرم مانند خوزستان خودمان در سن نه ده سالگی پیروی می شوند و به اصطلاح مسلمانان به سن تکلیف می رسند در حالی که در مناطق سرد مانند اروپا دختران در سن دوازده سیزده سالگی وارد سن «تکلیف» می شوند. این بدین معناست که زنان در مناطق گرم زودتر وارد یائسگی می شوند چهل ساله عملاً برای بچه دار شدن «پیر» است حتا در این زمانه پر از فناوری و علم زنانی که می خواهند در ۳۷ یا ۳۸ سالگی صاحب فرزند بشوند باید تحت مراقبت شدید پزشکی قرار گیرند، یعنی حتا اگر این زن یائسه نشده باشد باردار شدنش در آن زمان عملاً ناشدنی است. به همین دلیل، شیعیان می گویند که محمد فقط پدر بیولوژیکی فاطمه بوده و سه دختر دیگر، از شوهر سابق خدیجه هستند.

ولی تاریخ نگاری اهل تسنن و شیعه عملاً به یک نتیجه می رسند چون به گونه ای همه فرزندان محمد را جوانمرد می کنند، طبعاً بدون و نتیجه و نبیره و فقط فاطمه می ماند که اگر کسی داستان های مربوط به فاطمه را خوانده باشد متوجه می شود که فاطمه همان مریم مجدلیه است. حال ما فرض را بر این بگذاریم که محمد می توانست صاحب فرزند شود و همه فرزندان خدیجه توسط اسپرم خود محمد تولید شده اند. حالا این پرسش طرح می شود که چرا محمد از هیچ زن دیگرش صاحب فرزند نشد؟ ۲۱ زن جوان در اختیارش بود و طبق داستانهای اسلامی محمد «مردی با قوه بقاء» سترگ بود. اگر مردانگی محمد این چنین بزرگ بود که می توانست ۲۱ زن را ارضا کند، پس چرا فرزندى از آن زنان مستند نشده است؟ بنابراین یا محمد گرایش جنسی دیگری داشته یا اساساً محمد نابارور (impotent) بود. اگر نابارور باشد آنگاه او هیچ فرزندی نمی توانست داشته باشد و فاطمه هم دخترش نبود. اگر توانایی باروری داشت حتماً می باید از زنان دیگرش هم فرزند می داشت. میان این دو نقطه میدان بازی بسیار تنگی داریم تاریخ نگاران اسلامی هنگام نوشتن زندگینامه محمد و تاریخ اسلام به نکات اساسی فراوانی توجه نکردند و به همین دلیل این تاریخ رستگاری سرشار از تناقض است.

نام ۶ تن آخوندی که در آغاز مشروطیت برای نظارت

در قانون اساسی انتخاب شدند از این قرار است:

سید ابوالحسن اصفهانی - حاجی میر سید علی

حائری - سید حسن مدرس قمشه ای - حاجی امام

جمعه خویی - آخوند خراسانی - ملاعبداله مازندرانی

اسفندیار دواچی

یهودیان ایران و تجربه‌ی انقلاب مشروطه:
برخی گشایش‌های سیاسی و اجتماعی

در میانه‌ی پادشاهی پنجاه‌ساله‌ی ناصرالدین‌شاه، رفته‌رفته تغییراتی اندک، اما معنادار، در وضعیت نامساعد یهودیان ایران پدیدار شد. در حقیقت، نخستین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا (۱۸۷۳) و دیدار او با نماینده‌ی آلیانس فرانسه، سرآغازی بود در بهبود نسبی وضعیت یهودیان.

«آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» یا «اتحاد جهانی یهود» در ۱۸۶۰ در فرانسه پایه‌گذاری شد تا به یهودیان در سراسر جهان، یاری رساند. یهودیان ایران پنج سال بعد، در ۱۸۶۵ از وجود چنین کمیته‌ای باخبر شدند و در پاره‌ای موارد گزارش‌هایی دادخواهانه به آن فرستادند. اکنون در این دیدار، رئیس کمیته‌ی آلیانس از ناصرالدین‌شاه می‌خواست که از «چهل‌هزار یهودی» که در «سایه‌ی تاج و تخت» او زندگی می‌کنند حمایت کند. در مقابل، شاه قجر به سیاست انکار متوسل شد و گزارش‌ها درباره‌ی یهودیان ایران را دروغ خواند و گفت، «من به مذاهب غیرمسلمان بیشتر توجه دارم، یهودیان مانند سایر رعایای ما، مورد توجه می‌باشند...» آن‌گاه با دست خود، میرزا حسین‌خان مشیرالدوله‌ی صدراعظم را نشان داده، گفت: «این نخست‌وزیر حامی یهودیان است و این کار را مانند کار خودش می‌داند. او به قدری دوست یهودیان است... که مسلمانان کینه به وی پیدا کردند.» احتمالاً بخش آخر سخنان شاه، درست‌ترین حرف‌های او بود. میرزا حسین‌خان از معدود دولتمردانی بود که در مسیر اصلاح و تغییرات بنیادین در ایران گام برمی‌داشت و درباریان و برخی ملایان ناخرسند در مسیر او سنگ می‌انداختند.

اما خود شاه نیز، حتی پیش از سفر به اروپا، گام‌هایی به منظور بهبود اوضاع برخی یهودیان برداشته بود. چنان‌که دانیل صادیک، استادیار پیشین مطالعات سفاردی و ایرانی در دانشگاه یشیوا آمریکا، در کتاب خود میان بیگانگان و شیعیان: ایران سده‌ی نوزدهم و اقلیت یهودی آن می‌نویسد، ناصرالدین‌شاه در برخورد با حادثه‌ی خونبار یهودآزاری در بارفروش در سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۷ به دنبال مجازات مجرمان و کمک به یهودیان بود و برخلاف قوانین اسلامی، به آن دسته از یهودیانی که به‌اجبار به اسلام گرویده بودند، اجازه داد تا به آیین خود بازگردند. همچنین در سال ۱۸۷۱، فشار قریب‌الوقوع اروپا، مقامات ایران را

متقاعد کرد که قوانین نجاست شیعه علیه یهودیان و ارامنه را در تهران اجرا نکنند. در ۱۸۷۳ اما این روند به اوج خود رسید، زمانی که شاه علناً یهودیان را اعضای برابر جامعه دانست.

به هر رو، مدتی از بازگشت شاه از فرنگ نگذشته بود که در ۱۸۷۵ یک یهودی در همدان، به فرمان یکی از مجتهدین شهر به طرزی هولناک کشته شد و اموال یهودیان دیگر به یغما رفت. در این برهه، مسئله‌ی یهودیان، رفته‌رفته، به وزارت امور خارجه سپرده می‌شد، و از قضا در این هنگام، حسین‌خان مشیرالدوله از صدارت برکنار، و به وزارت امور خارجه گمارده شده بود. کوشش‌های نمایان حسین‌خان سبب شد که خاطیان به یهودیان غرامت دهند و رؤسای محلی نسبت به اقدامات تحریک‌آمیز در آینده، تهدید به مجازات شوند. به‌گفته‌ی حبیب‌لوی، تاریخ‌نگار یهودی، «پس از قرن‌ها... این اولین دفعه بود که دولت به این قسم، رسماً و علناً احقاق حق یهودیان ایرانی را می‌نمود.»

به‌واقع، در اواخر عصر ناصری، نشانه‌هایی از بهبود در وضعیت اجتماعی و اقتصادی یهودیان نیز دیده می‌شد. چنان‌که در سال ۱۸۹۱، انجمن کلیمیان تهران با عنوان حبرا (انجمن)، به هدف حل مشکلات دینی، فرهنگی، رفاهی، و خیریه‌ی کلیمیان تأسیس شد.

با آنکه اغلب یهودیان آن دوران، تنها مجاز بودند که به حرفه‌هایی غیرآبرومند روآورند، در همان اوان، در رشت، عده‌ای از یهودیان را در ضراب‌خانه استخدام کردند.

پیشتر، برخی از آنان در بعضی از مشاغل خاص، مانند طبابت، به مدارج بالایی دست یافته بودند. از جمله، حکیم یحزقل (حق نظر) که به دربار ناصری راه یافت و طبیب معتمد مهدعلیا و جبران، مادر و همسر شاه شد. آنان در برخی صنایع نیز، همانند ریسندگی و بافندگی جایگاه ویژه‌ای یافتند.

حتی در برخی مشاغل منفور، همانند نوازندگی، که در آن روزگار شغلی غیرآبرومند دیده می‌شد، یهودیان دستی داشته، و نوازندگان یهودی در حفظ و انتقال موسیقی کلاسیک ایرانی نیز نقش بسزایی ایفا نمودند. از جمله، موسی کاشی‌کلیمی که کمانچه می‌کشید و نوازنده‌ی محبوب دستگاه ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین‌شاه و حاکم اصفهان بود. **ادامه دارد**

**شیعه ایدئولوژی جنگ پارتیزانی
است. مادام که این فرقه جنگ طلب
حکومت می‌کند از صلح خبری نیست.
نیما قاسمی**

هومر ابرامیان

آغازی بر پایان اسلام

با درود و آفرین به هم میهنان دلاور و زنان و مردان آزاده ای که پس از هزار و چهارصد سال بردگی و بندگی تازیان و تازی زادگان جهانسوز و بی فرهنگ، سرانجام به یک بیداری تاریخی رسیدند، و در یک رستاخیز بزرگ تاریخی سر از بند ضحاک (همان اسلام ناب محمدی) بیرون کشیدند و هوای فریدون کردند. بارها در برنامه های تلویزیونی خود گفته ام که این سخن، یکی از گرامی ترین بندهای شاهنامه است:

کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

پیرشهنامه گوی توس، فردوسی بزرگ با آگاهی بسیار ژرف از آنچه که ضحاک های روزگار به دستاویز دین و پیامبر و فرمانهای الهی بر سر مردم ایران آورده اند، یگانه راه رهایی از این بند ننگین هزار و چهارصد ساله اسلام و مسلمانی را رویکرد مردم ایران به فریدون می داند و این سخن بسیار اندیشه انگیز را بر زبان کاوه می گذارد.

«فریدون» در اینجا نماد فرهنگ ورجاوند بنیاد ایران است.

فردوسی می گوید: نمی توان با فریاد الله و اکبر به نبرد با دژخیمان خونریز رفت که خود با درفش الله و اکبر خاک پاک این سرزمین اهورایی را با خون جوانان میهن سرخ می کنند! . نمی توان با فریاد یا حسین به نبرد کسانی رفت که خود در سوگ آن پتیاره، کله های پوک و بی مغز خود را با قمه چاک می زنند! .

نمی توان در آیین خاکسپاری کشته شدگان بدست آخوندهای ایرانسوز، آخوندی را فراخواند تا پیکر پاک فرزندان ایران را با آیه های شیطنی قران به خاک بسپارد، یگانه راه رهایی از این بند بردگی هزار و چهارصد ساله، پشت کردن به **الله و محمد و علی و حسن و حسین و دوازده امام آلوده به ننگ**، و یک سد و بیست چهار هزار پیامبر جهان ویرانگری است که بیش از هر کشور دیگر، سرزمین تاریخی آنها را به تاراج برده و مغز مردمانش را تباه و روانشان را پریشان کرده است، ولی پشت کردن به این دیو بزرگ (اسلام ناب محمدی) به تنهایی بسنده نیست، مردم ایران باید «فریدون» را بشناسند و او را یگانه رهایی بخش خود در این پیکار هزار و چهارصد ساله بدانند. . .

فریدون کیست؟ فردوسی می گوید: فریدون همان فرهنگ آراینده جهان است که از ایران سر بر کشید و جهان را به بهترین ارزشها بیاراست، همان فرهنگی که جهان امروز همه ارزش های والای خود را به آن بدهکار است، همان فرهنگی است که آدمی را به کار و کوشش در پرتو خرد و اندیشه نیک بر می انگیزد تا زمین را جشنگاهی بسازد برای خود و

برای آب و خاک و گیاه و جانور، و برای همه دیگر باشندگان روی آن، همان فرهنگی است که زن را نه تنها برابر با مرد، بلکه برتر از مرد می شناسد و او را «بانو» به چم فروغ و روشنایی خانه و روستا و شهر و کشور می داند، همان فرهنگ ورجاوند بنیادی است که خرافه باوری ها و یاوه پنداری های دینی را پیشیزی بها نمی دهد و دانش و بینش و منش نیک را جایگزین آموزه های خرد سوز اسلامی می کند. آنچه که در هفته های گذشته در زیر رگباری از آگاهی های جگر سوز از دیده ها پنهان ماند و کمتر کسی به آنها پرداخت، دو نکته بسیار مهند است که می خواهم با شما هم میهنان بسیار ارجمند و آزاده ام در میان بگذارم: نخست اینکه از این پس نیازی نخواهیم داشت که در گرامیداشت فره ایران، به دامن بزرگانی مانند آریوبرزن و بابک خرمدین و مازیار و یعقوب لیث صفار و یوتاب و گرد آفرید و گردیه و رستم و زال و گیو و گودرز و اسفندیار و آرش کمانگیر و دیگر بزرگان تاریخ و استوره های خود چنگ بزنیم و به آنها بناییم یا از آنها یاری بجویم، امروز دهها هزار تن از پسران و دختران خوبچهر و بالا بلند ایرانی چنان پهلوان وار به نبرد با ضحاک زمانه به میدان آمدند که دلاوری بزرگان تاریخی و پهلوانان شاهنامه در برابر آنها رنگ می بازد، امروز هزاران بابک خرمدین و آرش کمانگیر و آریوبرزن و یوتاب و گرد آفرید و گردیه در میان خود داریم، چه آنهایی که جان بر سر آزادی ایران گذاشتند و چه آنهایی که هم اکنون آماده جانبازی در راه آزادی میهن اند، دوم اینکه ایران برای همیشه از بند ضحاک بیرون شد، از این پس اسلام و مسلمانی و آخوند و نوحه خوانی و سینه زنی و قمه زنی و سوگواری برای بزرگترین دشمنان میهن، در ایران جایی نخواهد داشت، نگاهی به آیین های خاکسپاری جانباختگان راه آزادی میهن در زیر تیغ و تازیانه حکومت ننگین دامن اسلامی بیاندازید تا شما نیز همانند من بباورید که این دین اهریمنی برای همیشه از ایران ریشه کن شد، مادری که هنگام خاکسپاری فرزند دست افشانی می کند و پای می کوبد، از یکسو آتش فشان خشم یک ملت را به نمایش می گذارد، و از سوی دیگر مشتی به سینه آخوند می زند که من از تو و از الله تو، از پیامبر ننگین دامن تو، از امامان زن باره و هرزه تو بیزارم، از این پس مرا با تو کاری نیست، دین و آیین چرکینت را بردار و از سرزمین من بیرون شو، به هر جهنمی که می خواهی برو، از این پس ایران از آن ایرانیان آزاده خواهد بود نه جولانگاه مشتی گفتار مُردار خوار بنام آخوند و ملا، از این پس ایران برای ترک تازی های الله و رسول و امامان هرزه تو جایی نخواهد داشت، اسلام ننگینت را بردار و برو به انگلستان و فرانسه و بلژیک یا هر جهنم دیگری که می خواهی، ولی ما مادران داغدار ایرانی رقص کنان بر سرگور فرزندان خود، گور اسلام و الله و پیغمبر زندگی ستیز تو را کنسیم و برای همیشه در ذهن و اندیشه و روان خود به خاک سپردیم. این پیروزی بسیار بزرگی است که پس از هزار و چهارصد سال بدست آوردیم، ارج آن را بدانیم. **پاینده ایران**

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

پیمان قدیانی

رفتار سیاسی و خواست های ملی پهلوی سوم در ۴۶ سال گذشته چنان بی خدشه تغییر نیافتنی و از سر باور قلبی بیان شده که هیچ حکومت خارجی خود را به او نزدیک نکرده است. «پیمان قدیانی» فعال سیاسی نوشته است: امروز یک اتفاق متفاوت در حال رخ دادن است، برای نخستین بار حرکت مردم ایران در حمایت از رضا پهلوی کاملاً خودجوش است، نه آمریکا، نه اروپا، نه روسیه و نه چین و نه حتا اپوزسیون های قلابی خارج نشین از آن حمایت نمی کنند. این دقیقاً همان چیزی است که این حرکت را معنادار می کند. رفتن هیچ قدرت خارجی پشت او نیست این صدا از دل جامعه آمده نه از اتاق های فکر قدرت.

اسرائیل و ایالات متحده هم فقط به خاطر منافع خودشان با جمهوری اسلامی می جنگند، چون جمهوری اسلامی آن ها را تهدید می کند. این تهدید برای اسرائیل و آمریکا واقعی است.

تیم فوتبال فرستاده شده ی آخوندها به مسابقات جهانی آمریکا، تیم ملی و تیم مردم ایران نیست، تیم دست پرورده عوامل غارتگر و سپاهیان سرکوبگر و پشت کرده به زنان و ملت می باشد. این تیم «ناملی» یک بار از دختران و خواهران و زنان ایران که چهل سال برای ورود به استادیوم ها تلاش کردند، پشتیبانی نکرد. این ها تیم ملی ایران نیستند. شریکان ستم کاری و چپاول جمهوری اسلامی اند.

از خوش شانسی آخوندهای ضد ایرانی، حریفان اولیه تیم فوتبال جمهوری اسلامی سه تیم از ضعیف ترین ها می باشند، مصر، نیوزلند و بلژیک. با آرزوی شکستی شرم آور برای تیم ناجوانمرد فوتبال مردانه آخوندها.

بیداری را تلفنی مشترک شوید

858-320-0013

bidari2@hotmail.com

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.